

کتاب اندیشہ

فقیہ سرگردان

تائید بر احوال بدست
فضل اللہ روزبہ

(بر اساس منابع اہل سنت)

دکتر عارف دانیالی



انتشارات تیسرا

به نام خالق پیدا و پنهان
که پیدا و نهان داند به یک سان

سرشناسه	:	دانیالی، عارف، ۳۶۰
عنوان و نام پدیدآور	:	فقیه سرگردان؛ تاملات بر احادیث و اندیشه‌های فضل‌الله روزبهان خنجی / نویسنده: عارف دانیالی.
مشخصات نشر	:	تهران: تیسرا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۳۶۵ ص؛ ۲۱×۱۴/۵.
فروست	:	انتشارات تیسرا؛ شماره نشر ۲۸۲. کتاب هجدهم، ۱۷.
شابک	:	۹۱۹۰۰۰ ریال؛ 978-600-8942-83-2
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	فضل‌الله بن روزبهان، ۴۸۶۰ - ۹۹۲۵ ق.
موضوع	:	فقیهان اهل سنت - سرگذشتنامه.
موضوع	:	Faqihs, Sunnites - Biography
موضوع	:	فقیهان شافعی - سرگذشتنامه.
موضوع	:	Faqihs, Shafei - Biography
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۸ ۶۵۲ ف / ۱۵۰/۵ BP
رده‌بندی دیویی	:	۲۹۷/۳۹۲۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۴۰۷۴۱۲

فقیه سرگردان؛ تأملاتی بر احوال و اندیشه‌های فضل‌الله روزبهان خنجی

نویسنده: دکتر عارف دانیالی

چاپ یکم: تابستان ۱۳۹۸

شماره نشر: ۲۸۲

ویراستار: رضا مسائلی

صفحه‌آرا: سیمین حیدری

لیتوگرافی: یسنا، چاپ: عطا، صحافی: ساغر مهر

ناظر فنی چاپ: سعید صادقی

تعداد: ۵۵۰ نسخه

قیمت: ۹۱۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۴۲-۸۳-۲

۱۷	مقدمه: انتقال به زمان روزبهان
۵۱	فصل یکم: حیوان میان جرات
۵۱	۱. سفر به جغرافیای فراموش شده
۶۹	۲. ماجرای عداوت
۸۸	۳. میراث بی قدرشده صوفی
۱۰۲	۴. مسئله مشروعیت قدرت: تبارگرایی
۱۲۰	۵. در غیاب مفهوم وطن
۱۳۲	۶. دین یا ملت؟
۱۵۴	فصل دوم: زائر مکان‌ها
۱۵۴	۱. زیستن بر آستانه‌های خاموشی، نقشه‌نگاری مرگ
۱۶۱	۲. بر مزار غزالی
۱۷۱	۳. از چشمان یک مسافر: طبیعت همچون استعاره
۱۸۰	۴. در اعماق بادیه‌ها: آفتاب، درخت، عقاب
۱۹۱	۵. از بادیه‌نشینی به شهرنشینی، از ابن خلدون به روزبهان
۲۰۹	فصل سوم: اوضاع مردمان و اقدامات حاکمان
۲۰۹	۱. شاه و مردم، شهرها و بزم‌ها
۲۲۳	۲. شهر و خدا
۲۲۸	۳. در آتش سوختن مسجد نبوی

۴. سیاست اصلاحات ارضی؛ جدال با قاضی عیسی ساوجی ۲۳۳

۵. مصادره زمین‌های بایر: تکرار یک تجربه بی‌فرجام ۲۴۹

فصل چهارم: جدال میان نیروها ۲۵۳

۱. رودرروی فلاسفه ۲۵۳

۲. سفر با حی بن یقظان؛ ابن سینا یا ابن طفیل؟ ۲۶۸

۳. در محضر جلال‌الدین دوانی و پیر جام ۲۷۵

۴. غسل تعمید تاریخ ۲۸۱

۱. سوره‌ان در کشاکش متکلمان: گفتار در روش ۲۹۹

۶. «امین اجماع؟ ۳۱۵

۱. از اجماع به تغلب ۳۳۸

سخن آخر ۳۵۵

کتابنامه ۳۵۹

مقدمه:

انتقال به جهان روزبهان

«او بخت و بخت و اقبالش نخفت»

مولانا

زندگی نام برخی از چهره‌ها را با غربت نوشته است؛ سایه‌هایی از سرگردانی و رنج در زمانهٔ عسرت. آن‌ها با این سرنوشت خویش به بارزه پرداخته‌اند، اما هیچ‌گاه پیروز نشده‌اند، شاید هرچه بیشتر زخم‌خورد، سدی روی‌تر شده‌اند. بزرگی شمشیری است دو دم که هلاک می‌کند و نجات می‌بخشد؛ چنین است احوال فضل‌الله روزبهان، کسی که زندگی خود را در «شب تاریک» سپری کرده است، سمت تاریک وجود.

شیخ الاسلام فضل‌الله بن روزبهان خُنْجی (۹۸۶۰ - ۹۹۲۵ ق) مشهور به خواجه مولانا^۱ یا خواجه ملا، در اندیشهٔ سیاسی ایران چهرهٔ منحصربه‌فردی

۱. حسن بیک روملو در کتاب *احسن التواریخ*، ص ۱۷۴، سال فوت روزبهان را ۹۲۷ هـ ق ذکر کرده است.

۲. در کتب تاریخی کهنی همچون *حبیب‌السیر* یا *تاریخ رشیدی*، ص ۳۰۷، از او با عنوان خواجه مولانا اصفهانی یاد شده است. روزبهان خود نیز در کتاب *مهمان‌نامهٔ بخارا* این‌گونه خود را معرفی می‌کند: «فضل‌الله بن روزبهان بن فضل‌الله المشتهر به خواجه مولانا اصفهانی» (ص ۳۵۶).

است؛ اگرچه روزگار غدار، حرمت او را باز نشناخته و وقعی به او ننهاد. سال‌ها پیش از تولد فضل‌الله جد او از زادگاهش (خنج) کوچ کرد؛ لذا خاطره زادگاه نیاکان محصور مانده به خاطرات پدری. عقبه فضل‌الله، هم از سوی پدری و هم مادری به مشایخ بزرگ می‌رسید که نزد شاهان و مردم حرمت و نفوذ بسیار داشتند. امام سخاوی (استاد روزبهان خنجی و متوفی به سال ۹۰۲ هـ ق) در کتاب **الضوء اللامع** نام دقیق وی را چنین آورده: «فضل‌الله بن روزبهان بن فضل‌الله الامین ابوالخیر بن قاضی باصفهان امین‌الدین خنجی». **الشیرازی الشافعی الصوفی** معروف به **خواجه ملا** (سخاوی، ۱۳۵۵: ۱۰۰).

آن‌جا که می‌توان هم می‌نویسد: «خانواده پدری فضل‌الله از ناحیه خنج فارس بودند و از جانب مادر از اصفهان برخاسته بودند» (لمبتون، ۱۳۷۴: ۲۹۹). خانواده مادری، **خانان صاعدی** در اصفهان به شاعری و فضل‌پروری شهره بودند. روزبهان در کتاب **تاریخ عالم‌آرای امینی** به خالوی خویش، **احمد صاعدی**، اشاره می‌کند که از علمای مقتدر و صاحب‌نفوذ بوده است (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۹) یا خالوی دیگر او **جلال‌الاسلام اسماعیل صاعدی**، از وزرای قراقویونلوها در شیراز بود و بعدها وزیر اوزون‌حسن آق‌قویونلو می‌شود.^۱

فضل‌الله خنجی در شیراز متولد شد و بخانه پدری رفت و پرورش فکری او همان‌جا سپری شد، سپس در اصفهان نزد مشایخ بزرگ تلمذ علم نمود و به روزگار سلطنت یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۴-۸۹۶ هـ ق) در تبریز گزید و سرانجام با تبعیدی ناخواسته به ماوراءالنهر یا همان ترکستان مهاجرت کرد. در میان اساتید روزبهان، نام افراد سرشناسی دیده می‌شود؛ یک پیر و مشایخ صوفی

۱. آیت‌الله شهاب‌الدین نجفی مرعشی در مقدمه‌ای که بر کتاب **احقاق‌الحق** قاضی نورالله شوشتری نوشته است، بعد از اینکه روزبهان را با عناوینی همچون حکیم، عارف، صوفی، محدث، شاعر و ادیب و از اعظم علمای شافعی وصف کرد، اضافه می‌کند که **اعقاب روزبهان در مصر و لار [به نحو دقیق‌تر، خنج] و هندوستان و ماوراءالنهر باقی بوده‌اند.**

به نام شیخ جمال‌الدین اردستانی،^۱ فیلسوفی متأله همچون جلال‌الدین دوانی^۲ و محدث و مورّخی شهیر مانند امام سخاوی و البته پدرش که در اصفهان و بعدها در تبریز نزد حکام و رعایا محل رجوع و فتوا بود و صاحب تصانیفی چند است از جمله کتاب **ثمرات الأشجار** که به سلطان یعقوب آق‌قویونلو تقدیم شده است.

فهرست نام اساتید و البته تنوع تألیفات، خود بیانگر گستره معرفتی روزبهان است که شاخه‌های متعدد دانش، همچون فقه سیاسی، حدیث، کلام، تاریخ، عرفان و فلسفه را دربرمی‌گرفته است.^۳ سخاوی که با روزبهان جوان به سال ۸۸۷ ه. ق. در حجاز دیدار کرده و روزبهان **صحیح بخاری** را نزد ایشان ختم نموده و از آنجا اجازت روایت گرفته و او را از شاگردان خاصه خود دانسته و افزون بر حدیث دین و احاطه به اصولین (اصول دین و اصول فقه) و فنون بلاغت و معانی^۴ و طبع ساجد، به حسن سلوک و شفقت و لطف معاشرت ستوده است (سخاوی، ۱۳۵۵: ۱۷).

۱. معصوم علی‌شاه درباره شیخ جمال‌الدین اردستانی (متوفی به سال ۸۷۹ ه. ق) می‌نویسد: «آن بزرگوار صاحب تصانیف بسیار و منظومات زیاده از پنجاه هزار بیت است» و نیز می‌گوید: «سلسله پیر جمالیه از سلاسل معروفیه تصوف متشعب به این جمال‌الدین است» (طرائق الحقائق، جلد دوم، تهران ۱۳۳۹: ۳۵۵). به نقل از محمد علی واحد در مقدمه کتاب **سلوک الملوک**. امام سخاوی از روزبهان نقل می‌کند که کتابی درباره نقاب پیر و مرشدش جمال اردستانی گرد آورده است (سخاوی، ۱۳۵۵: ۱۷۱).

۲. حکیم اشراقی از بزرگان مکتب فلسفی شیراز. کتاب **اخلاق جلالی** که در استیصال کتاب **اخلاق ناصری** (تألیف خواجه نصیرالدین طوسی) نوشته شده است، از مهم‌ترین مصنفات اوست. در فصل چهارم به نحو مبسوط به او پرداخته می‌شود.

۳. کتاب **بدیع الزمان فی قصه حبیب یقظان** در فلسفه و عرفان، کتاب‌های تاریخ علم و آثاری امینی و مهمان‌نامه بخارا در حوزه تاریخ، کتاب **ابطال الباطل** در حوزه علم کلام، کتاب **سلوک الملوک** در قلمرو فقه سیاسی. متأسفانه، برخی از آثار دیگر که در این کتاب‌ها از آن‌ها نام برده شده است، شامل شرحی بر **احادیث صحیح مسلم**، تفسیر **سوره حمد**، تأملاتی درباره احادیث منقول اهل سنت درباره فضایل اهل بیت، **رساله حارثیه** درباره پیش‌بینی جنگ‌های آینده توسط پیامبر و تعدادی رساله‌های دیگر است که در تاریخ مفقود شده‌اند. **رساله روزبهان** درباره حریق مسجد النبی نیز از منابع موثق درباره این رخداد مهم تاریخی است.

۴. تورتی آثار روزبهان خُنْجی احاطه او بر علوم بلاغی و صنایع بدیع و آرایه‌های زبانی را بر هر خواننده‌ای مکشوف می‌سازد.

دو غلات (۹۰۵-۹۵۷ ه. ق) در کتاب تاریخ رشیدی او را «محدث و استاد علما» خوانده است (دو غلات، ۱۳۸۳: ۳۰۷). حتی مخالفانی همچون خواندمیر نیز در کتاب حبیب السیر از او با وصف «جامع بسیاری از فضایل نفسانی» تجلیل کرده‌اند (رجال کتاب حبیب السیر، ۱۳۷۹: ۲۷۵). مطالعه کتاب ابطال الباطل که به سال ۹۰۹ ه. ق در زمینه کلام اشعری نوشته شده است، برای رقبای فکری او کافی است تا او را «فاضل اشاعره» بنامند و به اشراف او در علم کلام اعتراف کنند. کتاب سلوک الملوک (اتمام تألیف به سال ۹۲۰ ه. ق) که بر هیچ فقه شافعی و حنفی نوشته شده است، نیز صلاحیت او را در «علم خلاف» تثبیت می‌کند.^۱

تا آن سالی که روزبهان در اوراق کتب خویش متذکر می‌شود، فرد کثیرالسیاهی بوده که از سرزمین حجاز تا دارالعلم مصر و زیارت بیت المقدس و الخلیل و سرانجام به باد آن سوی سیحون، ماوراءالنهر هجرت کرده است. چون بر زندگی او رنگ نسیم، درمی‌یابیم که مفهوم «اقامت دائم» از جهان او غایب است و تلخی‌های بسیاری را او گذشته است؛ مادر خویش را در سفر قاهره از دست داد و استاد را بر خود جانشین اردستانی را در بیت المقدس. افزون بر این تجارب تلخ شخص، تاریخ تصویر روزبهان را با مهاجرت بزرگ علما به یاد خواهد آورد؛ مهاجرتی که مقارن با تحولات اساسی در تاریخ سیاسی ایران بود. در فصل اول کتاب حاضر به اسباب این مهاجرت بزرگ می‌پردازیم.

او فقیه و دانشمند مبرز طلیعه عصر صفوی است که نوشته‌های سترگش ورق‌های زراندودی را ماند که زیر تکی از خاکستر نسیان و خاموشی مدفون شده است. از بدعهدی ایام که بگذریم، مخالفان این دفترهای فراوانش سده را تاوان عصبيت عقیده، طبع سودایی و گستاخی زبان شیخ دانسته‌اند؛ هرچند اندر باب ضعف‌های نفسانی اعظام قوم و روابط قدرت میان سلف شریف انکاری نیست، اما این مدعیان خود نیز در تعصب و تنیدی دریغی نداشته و عقیده و

۱. مرحوم محمدامین خنجی به سال ۱۳۳۶ زندگی‌نامه مفصلی از فضل‌الله روزبهان را در نشریه «فرهنگ ایران زمین» به چاپ رسانیده است.

عقدۀ را درهم پیچیده و کوشیده‌اند نامی را که در برابر دست تطاول روزگار مقاوم مانده است، به چاه ویل فراموشی افکنند و نام او را از صحف و کتب پاک کنند.

بسیاری از داوری‌های آنان نیز مصداق تحکّمات متعصبانه است؛ البته در این مواجهه، مستشرقین از درجۀ صدق و انصاف بیشتری برخوردار بوده‌اند. به‌رغم جایگاه برجسته در تاریخ اندیشۀ سیاسی ایران، جز اشاراتی گذرا و موضعی در لابلای ورق‌ها، نشانی از مکتوبات خُنجی در پژوهش‌های جدی یافت نمی‌شود و هیچ‌گاه در یک «تکننگاری» یا «رساله‌ای مستقل» مورد تعمق و تأمل بنیادین همه‌جانبه قرار نگرفته است. آنجایی هم که از او سخنی به میان آمده است، دوی مقلدانه، بوده برای تقبیحی مؤکّد مبنی بر اینکه چندان طرحی نو در عالم در پنداخته و در فاعل «تحشیه‌ای بر آرای دیگران» و یادآورد اندیشۀ ای روبه زوال و دیباچۀ بی‌پایان در انحطاط فکر ایرانی است؛ در نتیجه، به‌سادگی می‌توان از کنار نوشته‌هایش گذشت^۱ و در تاریخ اندیشه، چه چیزی می‌تواند ناعادلانه‌تر از چنین کژتابی‌ها یا حتی کوتاهی فراگیر باشد؟ «فضل‌الله مردی پُر سفر، درس خوانده و فاضل بود. متأسفانه به مقام علمی و نیز آثار او در ایران به‌درستی توجه نشده است» (عشقی، ۱۳۸۲: ۱۰۰۰).

روزبها را باید بیرون از «تاریخ رسمی»، در پهنای سکوت‌ها، جست‌وجو کرد. نوشتن از او، بازنویسی تاریخ سکوت است؛ زندگی فراموش‌شده‌گان، غیاب‌ها، حفره‌ها و سایه‌ها. از مطایبه‌های روزگار، این همین است که برای دستیابی به شخصیت واقعی روزبها باید دقیقاً از همان پس‌زمینۀ عدول کرد که سال‌ها خود بدان مشغول بود و البته سست‌سکندر تاریخ رسمی کهن ایرانی دانسته شده است: تاریخ رسمی یا درباری.

تاریخ انطباق با گذشته نیست، بازآفرینی آن است. تاریخ را نمی‌توان بیرون از «مناسبات میان نیروها» جای داد. چه بسیار زندگی‌هایی که در تاریکی سپری می‌شوند، بدون آنکه حتی برای لحظه‌ای بخت آن را بیابند که به روشنگار تاریخ

۱. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به: طباطبایی (۱۳۹۳)، سیدجواد، درآمدی بر تاریخ اندیشۀ سیاسی در ایران (ویراسته جدید)، تهران: انتشارات کویر.

پا نهند. این روابط قدرت است که رخصت می‌دهد چیزی از روشنائی گذشته به سوی اکنون روزن بکشد و همان دالان رخنه به برخی امور ماضی را بر روی ما مسدود می‌کند. بسته به آن است که کدام یک از نیروها راوی و قصه‌گو باشند و چه چیزی را «بزرگ» یا «میانمایه» بخوانند. صدای هژمونیک باقی صداها را خاموش می‌کند.

جورج آرول در رمان خود، ۱۹۸۴ می‌نویسد: «کسانی که حال را کنترل می‌کنند، کنترل گذشته را در اختیار دارند و کسانی که گذشته را کنترل می‌کنند، آینده را در اختیار دارند» (جنکینز، ۱۳۹۳: ۹۰). همیشه گذشته ترجمان و ریش می‌شود، نه توصیف و گزارش. تاریخ مثله می‌شود تا موادی پیدا کنند در بایید مواضع آن طرف و رد مواضع رقیب، گاه نیز رد و آثار محو می‌شود. گذشته مساره به «پانچی» روایت می‌شود. حتی آنجا که مدعی واگویی خاطره هستیم، هیچ سرعین و براسطه‌ای حاضر نیست، زیرا در خاطره آدمی به همان اندازه که می‌کوشد به یاد می‌آورد، می‌خواهد از یاد ببرد، همچون کسی که دوست ندارد، چیزهای ناخوشایند را به خاطر آورد. همیشه در فرایند بازگویی یا بازنویسی چیزهایی از دست می‌رود، به‌طوری که تکرار «آنچه اتفاق افتاده» ناممکن می‌شود. بخشی از تضاد در این جاست که راوی می‌خواهد رخدادی را که در یک «مکان خاص» اتفاق افتاد برای مخاطبان پراکنده در «مکان‌های متنوع» بازگو کند و در عین حال فهمیده شود.

تلاش برای فهمیده شدن از طریق «مکان‌زدایی» از «مکان‌ها» چیزی جز تحریف آن‌ها نیست. در این میان، اضطراهای هویتی/ایدئولوژیکی در لحظه اکنون، ما را وامی‌دارد تا از چه سخن بگوییم و چه چیزها را مسکوت بگذاریم؛ آنچه مهم است بازسازی گذشته به‌منظور تثبیت اکنون است، نه وفاداری و بازنمایی گذشته؛ به‌عنوان مثال در دوره عباسیان، اعراب در واکنش به یورش شعوبه علیه گذشته جاهلی آن‌ها بر آن شدند تا با بازسازی با شکوه عصر جاهلیت به دفاع از گذشته خود در برابر اقوام دیگر بپردازند: «خلایق معمولاً تاریخ قومی خود را زیر فشار نیازها و بنابر خواسته‌هایی که شرایط بر آنان تحمیل می‌کند، می‌نویسند» (عابدالجابری، ۱۳۹۴: ۹۳)؛ بنابراین، آنچه در

تاریخ ثبت می‌شود، بیشتر بیانگر فضا و شرایط اکنون است که مورخ در آن زندگی می‌کند.

گذشته در گفتمان اکنون بازتولید می‌شود و در خدمت کارکردهای هویتی آن قرار می‌گیرد. این «بازسازی گذشته مطابق نیاز اکنون» در عصر صفویان که جدال بر سر تصاحب هویت و مرجعیت معرفتی به نهایت خود می‌رسد، مصداق‌ها را عینی‌تری می‌یابد؛ روزگار چندپارگی جهان اسلام و ظهور قدرت‌های نو که روابط نیروها را پیچیده‌تر از همیشه می‌کند. بدین معنا، اقتدار زمان حال هیچ گذشته‌ای را دست‌نخورده باقی نمی‌گذارد.

یکی از اساسی‌ترین ترقی‌اعمال این اقتدار، کنترل حافظه مردم است. ماجرای کتاب‌سوزان در درمای مختلف، خشن‌ترین نمود عینی این کنترل و مثله کردن تاریخ است. اگر کتاب‌ها ناپدید شوند، تاریخ هم ناپدید خواهد شد؛ در نتیجه، انسان‌ها هم ناپدید خواهند شد، البته در کنار کتاب‌سوزان در این دوران با واقعه «کتاب‌های مجعول» هم ما جهیم؛ کتاب‌هایی که به روزبهان و استادش جلال‌الدین دوانی نسبت داده شده است با تغییرهای ناگهانی فکری آن‌ها را توجیه کند؛ به هر حال همواره در کنار «حذف هویت‌ها»، ماجرایی «جعل هویت‌ها» نیز مسئله بوده است؛ حذف جعل هر دو به مسئله فراموشی بازمی‌گردند.

تاریخ عرصه کشمکش میان «فراموش کردن» و «به یاد آوردن» است؛ کدام طرف پیروز خواهد شد؟ مقاومت، یعنی فراموش نکردن و وفادار ماندن به یادها و نام‌ها. در این مورد خاص، بقایایی از جهان ذهنی روزبهان خنجی می‌تواند به دنیای امروز ما وارد شود که در اینجا علیت نیروها و کشمکش گفتمانی اندکی بخت‌یار باشد و از سد اضطراهای زمانه عبور کند. مهم آن است که تا چه حد احساس فوری مسئولیت نسبت به «به یاد آوردن» وجود داشته باشد؛ وظیفه ما

۱. کتاب جعلی وسیله الخادم الی المخدوم منسوب به روزبهان و نیز رساله جعلی نورالهدایه منسوب به جلال‌الدین دوانی (استاد روزبهان). نثر و مضامین این کتب، چنان با آثار پیشین آنان فاصله دارد که برای پژوهش‌گر در کشف جعل آن‌ها هیچ شکی باقی نمی‌گذارد.

«به یاد آوردن» است؛ تبدیل گذشته به خاطرهٔ جمعی.

دربارهٔ خُنْجی فراشدی معکوس دنبال شده است؛ او بخت یار نبوده؛ برخی از اندیشمندان سیاسی، شیخ فضل الله خُنْجی را «نخستین نظریه پرداز خلافت ایرانی» می دانند که «مهم ترین شریعت نامه در زبان فارسی» را تدوین کرده است. به اعتقاد ایشان جریان عمومی اندیشهٔ سیاسی در ایران «سیاست نامه نویسی» بود، لذا «فضل الله روزبهان خُنْجی با تحول عمومی اندیشهٔ سیاسی در ایران سازگار نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۶۱). گویی سفر خُنْجی به ماوراءالنهر تعبیر عینی یگانگی ذهنی او از جهان ایرانی است. این رویکرد، غرابت اندیشه های روزبهان را برای ایرانیان دوجندان کرده است و به جای آنکه امکان گفت و گو و همکاری با او فراهم کند، شکاف میان جهان ها را تشدید کرده است. افزون بر آن، چنین سوانح هایی با مرکزیت بخشیدن به یک اثر از او (کتاب سلوک الملوک) تکلیفی مطلق صادر می کند و سایر آثار روزبهان را در مرتبه دوم ارزش قرار می دهد و به حاشیه می راند. نگارنده در این مطالعه از چنین گزینش ها و رتبه بندی هایی فاصله گرفته است.

البته باید خاطر نشان کرد که بیان مغلق و متکلف روزبهان (به عنوان نمونه ای از نثر مصنوع عصر صفوی) نیز در ناشناخته ماندن او چندان بی تأثیر نبوده است؛ زبانی که گوهر ایده ها را به علقه باق برده و مانع انتقال صریح و شفاف آن ها به مخاطب شده است.

فضل الله روزبهان به طریقی افراطی، زبان روایت تاریخ را از زبان گفتار دور می کند. این شکاف میان زبان گفتار و نوشتار بزرگوار را مانع ارتباط با مخاطب و گزارش عینی وقایع است. محمدعلی موحد، در شرح کتاب سلوک الملوک، نیز از این نقصان که موجب غربت روزبهان شده است، ابراز تأسف می کند: «فسوس! که این همه فواید و نوادر در قالب بیانی رنجور و نادل پذیر و درهم و مغشوش ریخته شده است» (موحد، ۱۳۶۲: ۳۷).

روزبهان به روزگار افول زبان فارسی تعلق داشت؛ روزگاری که معانی بلند با عباراتی مَطوّل و مُغلق تلقین شده و کثرت مراعات نظیر و سجع و قافیه و جناس، کلام را از القای مستقیم مضمون دور کرده و تاریخ را به انشاپردازی و

اظهار بلاغت نزدیک کرده بود. چنان که گویی گوهر قیمتی در دل سنگ خارا مدفون شده است که در تقلایی سخت باید قلب سنگ را شکافت تا بدان رسید.^۱ اگرچه روزبها نوشتن به «آسهل وجه» را از محاسن تاریخ نویسی خود می داند و معتقد است که نباید جوری نوشت که «در ربط حکایات، اختلال ظاهر شود»، به نظر می رسد در این باره چندان توفیقی نداشته یا امکانات زبان تاریخ نویسی رسمی چنین مجالی به او نداده است. نکته دیگر آنکه برخی از آثار روزبها به د کتاب های موجود خود از آن ها یاد کرده در تاریخ گم شده است و نشانی از آن ها بر جای نیست؛ برخی دیگر نیز فقط نسخه های خطی آشفته و ناقص اند و چار منقح از آن ها در دسترس نیست^۲ و تمامی این محدودیت ها، امکان «روزبها پروری» را با اختلال مواجه کرده است.

البته در اینجا نمی وان از دقت مفهومی که در آثار روزبها وجود دارد، بی اعتنا گذشت؛ انگاری او از اصاف تاریخ به خواننده نهیب می زند که جابه جایی مفاهیم را به درستی درک کند. احکام زمانه خویش را به جهان گذشتگان منتقل نکند. روزبها در پرداخت بر موضوع، نخست به معنای لغوی آن توجه می کند، سپس معنای اصطلاحی را روشن می سازد و سرانجام احکام و اقوال پیامبر یا بزرگان دین درباره آن مفهوم را بر می شمارد. بدین ترتیب

۱. فتحعلی آخوندزاده در نقد تاریخ نویسی رسمی متشیان در این خطاب به رضاقلی خان هدایت (به عنوان نمونه ای از چنین تاریخ نویسی) می نویسد: «رضاقولین باور کن که قافیه در نثر، کلام را ناپخته می نماید و از متانت می اندازد. این قاعده از عهد ما یادگار مانده و قریب به هشتصد سال است که در ایران متداول است. در وقت آن است که این قاعده را ترک نموده باشیم و از عمل کودکان دست برداریم، زیرا که «خاطر قافیه، الفاظ مترادف و تکرارات کثیره وقوع می یابد و معنای زائده غیر واجبه پیدا می شود. کلام را وضوح می افند، طبایع از آن تنفر می کنند و تصنیف شهرت نمی یابد، چنان که تاریخ و صاف و ذره نادری شهرت نیافتند. تو در آخر کتاب اشاره کرده ای که شخصی تاریخ دولتی را مترسلانه می نویسد. بگو زحمت بی جا نکشد، هیچ کس نخواهد خواند» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۱۴). این شیوه افراطی تاریخ نویسی به چنان افراطی کشید که بعدها آخوندزاده ناگزیر شد، این کلام بدیهی را متذکر شود که «فقط بیان وقایع بر مورخ فرض است» (همان: ۳۱۴).

۲. البته قدردان اساتیدی چون دکتر منوچهر ستوده، دکتر محمدعلی موحد و دکتر محمداکبر عشیق باید بود که با تصحیح و تنقیح فاضلانۀ خویش امکان دسترسی خوانندگان به سه اثر مهم روزبها خنجی را فراهم کرده اند. رنجشان مشکور باد!

می‌کوشد مانع خلط مفاهیم نزد مخاطب خود گردد. این رویکرد روزبهران برای مخاطب امروزی بسیار مهم است آنجایی که با مفاهیمی مواجه می‌شود که در نسبت به جهان مدرن با دگردیسی ژرفی همراه بوده است؛ به عنوان مثال وقتی روزبهران به تدقیق مفهوم «ملت» و رابطه آن با دین می‌پردازد، خواننده هوشیار حذر خواهد کرد از اینکه آن را در چهارچوب ناسیونالیستیم معاصر فهم کند. با وجود تمام مرزبندی‌های مفهومی که در آثار مختلف روزبهران دیده می‌شود، همچنان چالش‌های بنیادین در خوانش آثار او باقی است.

با این چالش‌های نظری و عملی چه باید کرد؟ جهد نگارنده در این کتاب این بوده است که حتی‌المقدور جانب انصاف را از کف نهد و به‌رغم تنگناهای پژوهشی و دیمکس‌های عقیدتی، احکام جدلی‌الطرفین را پیش چشم داشته باشد و در رسم و کتوبات، رویکردی همه‌سو‌نگر را رعایت کند. این بی‌طرفی، نه تنها نسبت به اشخاص و اندیشه‌های روزبهران خُنْجی، بلکه درباره مخالفان و دشمنان او که در کتاب پیش از آن‌ها یاد کرده است، رعایت شده است؛ به‌عنوان مثال آنجا که خُنْجی از جداد شاه اسماعیل صفوی سخن می‌گوید به کتاب تاریخ عالم‌آرای امینی استناد کرده است، بلکه حتی‌المقدور مراجع مختلف در این باره را باهم مواجهه داده و مقابل نهاده تا فارغ از حب و بغض‌ها و اغراق‌ها به تصویری واقع‌بینانه‌تر نزدیک شویم.

برهم نهادن منابع متفاوت یا متضاد می‌تواند از یک‌سو نگرانی مانع شود. به قول نیچه «دیدن یعنی از چشم‌انداز دیدن و بس»، «دانستن» یعنی از چشم‌انداز دانستن و بس و هرچه بگذاریم عاطفه‌های بیشتری درباره یک چیز با ما سخن بگویند، چشمان بیشتر و چشمان گوناگون‌تر بر آن گماشته‌ایم و «ریافت» ما از آن و «عینی‌نگری» ما بدان کامل‌تر خواهد بود» (نقل از: کافمن، ۱۳۸۱: ۱۴۶). از آنجا که از یک‌سو، خُنْجی به روزگار پُر آشوب و تفرقه‌ای تعلق داشته است که جنگ‌های مذهبی در جهان اسلام به نهایت خود رسیده و از سوی دیگر، وقایع‌نگاری خُنْجی ذیل متون تاریخی رسمی درباری جای می‌گیرد که به امر و رخصت سلطان نوشته شده‌اند و بالطبع نمی‌تواند نسبت به خصم سلطان متبوع خود جانب انصاف را به تمامی رعایت کند؛ البته این خصیصه تاریخ‌نویسی

درباری این دوران است که قاطبه آن‌ها در یکی از دو قطبی‌های دوست - دشمن^۱ تقریر یافته است (برخی مورخان به جبهه صفویان تعلق خاطر داشته و برخی دیگر به دشمنان آن‌ها، یعنی ترکان عثمانی و ازبکان)، لذا تنها با جابه‌جایی مدام چشم‌اندازها در این روایت‌گری‌ها و واکاوی منابع مکتوب متضاد (به تعبیر نیچه: نگریستن با هزاران چشم) می‌توان قدری به تاریخ‌نویسی نقادانه نزدیک شد. روایت تاریخی، نه قهرمان‌پروری می‌طلبد، نه تحقیر و دشنام!

در اینجا باید به خاطر داشت که به‌طور قطع، توصیف روزبهان به صرف «تاریخ‌نویس دربار» روکردی تقلیل‌گرایانه و تجزیه‌گر خواهد بود، اگر به سیمای دیگر روزبهان یعنی روح سفرنامه‌وار مستتر در برخی سطور آثار او التفات نداشت. در همین سطور سه نامه‌وار است که صداهایی فراسوی صدای پادشاه به گوش می‌رسد: نقدی تا خودآگاه بیرون از تاریخ رسمی.

در نوشته‌های روزبهان زندگی مرمان با جزئیات ثبت شده است که بیرون از کلمات او «فقط تابش کوتاه‌مدت نور افتاب بر در طم رودخانه»^۲ می‌توانست باشد. این صداها و تقلاهای دیگرگونه، دست به این نگارنده در فصل دوم کتاب پیش‌روی بوده است. در واقع، فقراتی که در بسیاری از خوانش‌ها حاشیه‌ای پنداشته شده است، در این کتاب تأکید و مرکزیت ویژه‌ای یافته است. این جابه‌جایی «حاشیه/مرکز» یکی از راه‌های عبور از خوانش رسمی و متعارف است که می‌تواند سویه‌های فراموش‌شده یک اندیشمند را به روشنایی کشد. کافی است کتاب دیار بگریه از قاضی ابوبکر تهرانی (منشی دربار اوزن حسن آق‌قویونلو) را با کتاب تاریخ عالم‌آرای امینی از روزبهان (منشی دربار یعقوب آق‌قویونلو) مقایسه کنید تا دریابید چه تفاوت‌هایی میان منشیان درباری وجود دارد. به‌رغم طبقه‌بندی واحد، گاه حتی در میان نوشته‌های درباریان آن‌قدر که اختلاف و دوری هست، شباهت و نزدیکی نیست.

شیخ فضل‌الله دهنی وقاد و شاهدهی تیزبین با محدودیت‌های عملی و

۱. تعبیری برگرفته از میلان کوندرا در کتاب مواجهه، مترجم: فروغ پوری‌اوری، تهران: نشر آگه.